



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

سه شنبه ۱۰ می ۲۰۲۲

حلیم تنویر

پشتو قدیمی ترین زبان آریایی است

افغانستان با سابقه تاریخی و فرهنگی، نقش ارزشمند و تاریخی در رشد زبان و فرهنگ های متفاوتی که بازمانده زبان اوستایی اند، داشته و بخشی از ارتقای زبان و فرهنگ در غنای تاریخ ادبیات جهان نیز شمرده می شود.

به اساس پژوهش های زبانشناسان جهان، پشتو یکی از زبان های دیرینه و قدیم آریاناست که با سانسکریت در شباهت زیادی قرار دارد. زمانی که اقوام آریایی از سرزمین اصلی خود "آریاناویجه" و از "بخدی" یا بلخ امروز به طرف جنوب(هند) و غرب (ایران و اروپا) کوچ نمودند، بخشی از این اقوام در امتداد دریای هریرود، هلمند و دامنه های کوه های سپین غر نیز متوطن شدند و چراگاه هایی را برای مواشی بوجود آوردند که از لحاظ اقتصادی خود کفا و متوطن شدند. در این مدت زبان این اقوام نیز با لهجه های متفاوتی تغییر شکل نمود.

"قبیله (پکته) کی یکی از قبایل بزرگ و مشهور آریایی در بلخ بود حدود سه و نیم تا چهار هزار سال قبل در شمال افغانستان زنده گی می کردند. در این زمان مهاجرت دوم اقوام آریایی آغاز گردید که یک عده آنان به سوی هند و دیگران بسوی بحیره کسپین حرکت نمودند. امکان هم دارد که بخشی از این اقوام جانب دریای نیل رفته باشند.

آریایی های که بطرف هند رفتند در بوجود آوردن زبان سانسکریت و عشایری که به ایران رفتند، لهجه پهلوی(فارس قدیم) را شکل نوشتاری(تحریری) و بهتر دستوری دادند که مظاهر زبان اویستایی و زبان های پشتو و دری و سغدی را می توان در این زبان ها دریافت.

عده از آریایی ها که در دامنه های هندوکش مسکن گزین شدند، زبان شان تغییر نمود. در شمال هندوکش زبان دری به پختگی رسید و لهجه های گذشته و ماحول خود را در خود ضم و هضم کرد. در جنوب افغانستان هندوکش، کوهستان های غور و سپین غر تا وادی سیستان زبان پشتو بعنوان یک شاخه زبان آریایی شکل گرفت.

همچنانکه قرابت و شباهت های زیادی بین زبان های دری و پشتو موجود است، تأثیرات و همگونی های زیادی با زبان های فارسی پهلوی، سانسکریت، اردو، بلوچی و آذری دارد. پس با وضاحت می توان گفت که تمام این زبان ها از همان ریشه اصلی اویستای آریاناویچه برخاسته است. و زبان های دری و پشتو، هر دو از قدیمی ترین زبان های آریایی و تکامل یافته زبان اویستایی اند. جیمز دارمستتر، شرق شناس فرانسوی می نویسد: "پشتو یکی از بقایای زبان اویستایی است که کتاب مقدس زردتشتیان به آن زبان نوشته شده است.

بنابر پژوهش های جیمز دارمستتر، هرگاه کتاب مقدس زردتشتیان به زبان پشتو نگاشته شده باشد، به وضاحت تأثیرات این زبان را می توانیم در زبان های دیگر آریانا نیز دریابیم و در آثار باقیمانده وجه تشابه زبانی را در کتیبه ها می توان دید.

یکی از تمدن های قدیم بشریت، تمدن سومری هاست که حدود شش هزار سال قبل در کرانه های سفلی دریای فرات در عراق زندگی می کردند و در ساختن ابزار های طلایی و مسی برای اولین بار، تحول انسان را به سوی مدنیت پیشگام شدند.

"در زبان سومری ها، الفاظ و کلمات پشتو نیز دیده می شود. طور مثال (زک کرت) که به زبان سومری ها (جای بلند) معنی میدهد. در زبان پشتو (زک) یا (جگ) هم بلند معنی داشته و کلمه (کرت) به معنی (جای) یا (کوه) است."

"بعضی مؤرخان می نویسند که پشتون ها از نسل اقوام قبلی را که در کرانه های دریای نیل زندگی می کردند می دانند."

سید جمال الدین افغان می نویسد: "بعضی از مؤرخین خیال دارند که افغان ها از نسل آشوری و کلدانی ها می باشند و گروهی از سیاحان فرنگ دعوی دارند که در الفاظ پشتو لغات کلدانی یافت می شود. طائفه از ایشان تصور می نمایند که این قبائلی که دره های اتک و خراسان را ماوا گرفته اند از نسل آن اقباط مصریانی می باشند که با عسکر (سوزستریس) در هنگام فتح بلاد هند شامل بودند.

زمره از مؤرخین می نگارند که از اسباط بنی اسرائیل می باشند و (بخت نصر) بعد از کشتار زیادی بقیة السیف ایشان را در کوهستان غور جا داده. بعضی از نویسندگان می نگارند که ملت افغان مسکن نوین خود را به غرض یادگار وادی که در سرزمین شام داشتند (غور) نامیدند."

یکی از محققین یونانی بنام "استرابون" در قرن اول میلادی می نویسد که: "باختر ها، پارس ها، سغدی ها با یک زبان مشترک - ریتمی مفاهمه داشتند." اما به طور یقینی آشکار نیست که به چه

زبانی. اما زبان دری و پشتو که بنیاد و ریشه های عمیق با زبان اویستایی دارد, همه زبان های دیگر را زیر تأثیر خود داشت.

در بخش شاخه بندی های زبان آریایی, عده از محققین این زبان ها را به سه شاخه تقسیم نموده اند:
- ۱ شاخه زبان های هندی یا هندیک که زبان های سانسکریت, پراکریت, هندی, اردو, پنجابی, کچراتی و زبان های محلی کوچک که در شمال و غرب هند مروج است.

- ۲ شاخه زبان های (پارتیک) که عبارت از زبان قدیم دری, ساسانی, پهلوی, فارسی و لهجه های اشکانی, گیلکی و کردی اند.

- ۳ شاخه زبان های باختری که بنام زبان (پشتیک) هم یاد می شود و عبارت از زبان های پشتو, بلوچی, اورمری, پراچی, پشه یی و زبان های کوچک مروج در جنوب افغانستان اند.

عده از محققین زبان های اوستا, سانسکریت و پشتو را از جمله زبان های خاوران صمیمی آریایی دانسته اند که تنها از این سه زبان, پشتو یگانه زبانیست که تا هنوز در بین مردم مروج است و زنده مانده است.

زبان پشتو ریشه های زبان اوستایی دارد و ریشه زبان را ما با وضاحت در کلمات اوستایی پیدا نموده می توانیم.

دکتور براون در کتاب "تاریخ ادبیات" خویش می نویسد:

"پشتو ظاهراً از لفظ پشتون و یا پختون آمده که نام قبیلۀ از آریایی هاست. این زبان اصلاً از زبان های هند و اروپایی بشمار رفته و با زبان های قدیم آریایی مانند سانسکریت و اویستایی خویشاوندی دارد.

یکتن از محققین زبان شناس ناروژی بنام پروفیسور مارگنسترن می نویسد که: افغانستان برای مطالعات زبان های آریایی از اهمیت بیشتری برخوردار است. زیرا افغانستان مرکز زبان های آسیایی و اروپایی بوده و زبان پشتو در زبان های آریایی از جمله لسان های مهم شمرده می شود. در مورد پشتون ها در ریکویدا (پکعت, پکعتا) یاد شده است و سرزمین پشتون ها بنام (پکتیا) و (پکتین) آمده است.

در اوستا کلمات (اوغنه, اپغنه, اپغانه) بعنوان مردم قبایل ذکر گردیده است. در سانسکریت نیز کلمات (اوگهنه, اپکهنه) برای پشتون ها آمده است که به معنی نگهبان کوه ها و یا جا های بلند است.

کلمه (اوغان) در زبان ارمنی به معنی پاسداران کوه است.

کلمات (ابگان، اپگانه اپاگهان) که همان کلمه افغان است لقبی است که به شاهپور اول و سوم داده شده است و به معنی شیر صفت و شجاع است که در کتیبه نقش رستم در بیستون تا هنوز وجود دارد.

کلمه "پشتو" با نام عشیره (پشت) یل (پکت) ارتباط مستقیم دارد. در کتاب ویدا (پکت) یکی از عشایر ده گانه قوم آریایی محسوب گردیده است.

هیروودوت مؤرخ مشهور یونانی در سال ۴۸۴ ق.م، پشتون ها را بنام "پکتی" یا "پکتویس" یاد کرده و جا و مکان شانرا بنام "پکتیا" و "پکتیخاب" ذکر کرده است که در ادبیات قدیم پشتو "پشتنخا" نیز تذکر رفته است.

پشتو در کتیبه هخامنشی ها

اکثر زبان شناسان به این باورند که زبان پشتو با قدامت چندین هزار ساله، پیوند عمیق با ریشه های زبان اوستایی دارد. اکنون اکثر کلمات متداول پشتو را در می یابیم که با اصل کلمه در اوستا مطابقت دارد.

کتیبه که در دوره داریوش کبیر یکی از شاهان هخامنشی روی سنگ های کوه "بیستون" حک نموده اند و بگونه رسم الخط میخی نوشته شده است، جمله های زیر است که با کلمات پشتو بطور کلی شباهت دارد و ریشه می گیرد. در این کتیبه چنین نوشته شده است:

نه اریکه وم، نه دوره ژن وم، نه زور کروتی وم

نه اریکه وم: به معنی نه حاکم سرسخت و جبار هستم.

نه دوره ژن وم: به معنی نه دروغگو هستم.

نه زور کروتی وم: به معنی نه زور گو و یا زور آور هستم.

پشتو بعد از ظهور اسلام در افغانستان

از آثار ادبی زبان پشتو پیش از اسلام همانند زبان دری چیزی در دست نیست و بعد از اسلام قدیمترین شاعر زبان پشتو که اشعار حماسه یی سروده است، امیر کرور است که در سال ۱۵۴ هـ.ق/۱۴۹ ش/۷۷۰م درگذشته است. از آن ببعد آثار دیگری به نظم و نثر ازین زبان نقل شده است. اولین شعر منظوم پشتو بدست امیر کرور پسر امیر فولاد یکی از فرزندان امیر شنسب است که دامنه های کوهستان غور را در تصرف داشت و همیشه به کمک ابومسلم خراسانی می شتافت.

"امیر کرور در کتاب (لرغونی پشتانه) یعنی افغان های قدیم، تألیف شیخ کته در سال ۷۵۰ هـ.ق ذکر نموده است. این تذکر به نقل از کتاب (تاریخ سوری) تألیف محمد بن علی بستی (۶۵۰ هـ

ق/۷۳۱ش/۱۲۵۲م.) بیان گردیده است. همچنان شعر امیر کرور به عنوان قدیمی ترین پارچه منظوم زبان پشتو در کتاب (پته خزانه) تألیف محمد بن داود خان هوتک در سال (۱۱۴۲هـ ق/۱۱۰۸ش/۱۱۴۲م) ثبت شده است."

این شعر را پوهاند عبدالحی حبیبی در بخش تاریخ سوریان و شنسبیان غور به دری ترجمه کرده و آنرا در اینجا نقل می کنیم:

ویارنه د امیر کرور جهان پهلوان

(فخریه امیر کرور جهان پهلوان)

زه یم زمری، پردی نری، له ما اتل نسته

په هند و سند و پر تخار و پر کابل نسته

بل په زابل نسته

له ما اتل نسته

(من شیرم، بر روی زمین پهلوان تری از من نیست)

(در هند و سند و تخار و در کابل نیست)

(در زابل هم نیست)

(پهلوانتری از من نیست)

غشی د من می خی بریننا په میر خمنو باندی

په ژوبل یونم یر غالم، په تیندینو باندی

په ماتیدونو باندی

له ما اتل نسته

(تیر های اراده و عزم من مانند برق بر دشمنان می بارد)

(در جنگ و پیکار میروم و می تازم بر گریزنده گان)

(و بر شکست خورده گان)

(پهلوانتری از من نیست)

زما د بریو پر خول تاویری هسک په نمخ و په ویاړ

د آس له سوو ی محکه ریردی غرونه کاندم لتار

کرم ایوانونه اوچار

له ما اتل نسته

(فلک با افتخار بر ظفر های من می چرخد)
(سم اسپ من زمین را می لرزاند و کوه ها را زیر و زبر می سازم)
(کشور ها را ویران می کنم)
(پهلوانتری از من نیست)
زما د توری تر شیپول لاندی دی هرات او جروم
غرج و بامیان و تخار بولی نوم زما په اودوم
زه پیژندویم په روم
له ما اتل نسته
(هاله شمشیر من هرات و جروم را فراگرفته است)
(در غرج، بامیان و تخار نام مرا برای درمان درد ها نکر می کنند)
(در کشور روم روشناسم)
(پهلوانتری از من نیست)
پر مرو زما غشی لونی پاری دبنمن راخچه
د هرپوا له رود پر خنیو خم تبتتی پلن راخچه
رپی ژرن راخچه
له ما اتل نسته
(تیر های من بر مرو می بارد و دشمن از من می هراسد)
(در سواحل دریای هرپوا میروم و پیاده گان از پیشم می گریزند)
(دلاوران از ترس من می لرزند)
(پهلوانتری از من نیست)
د زرنج سوبه می د توری مخسور ورکیره
په باداری می لوراوی د کول د سور ورکیره
ستز می تربور ورکیره
له ما اتل نسته
(زرنج را به سُرخرویی و با شمشیر فتح کردم)
(دودمان سور را به سرداری و باداری رسانیدم)
(کاکازاده گان خود را بلند بردم)

(پهلوانتری از من نیست)

خیلو وگرو لره لور پیرزوپنه کوم

دوی په دادینه بنه بامم بنه بی روزنه کوم

تل بی ودنه کوم

له ما اتل نسته

(بر مردم خود مهربانی و رواداری دارم)

(با اطمینان ایشان را می پرورانم)

(و همیشه نشو و نما می دهم)

(پهلوانتری از من نیست)

پر لویو غرومی وینا درومی نه په خندو په تال

نری زما ده نوم می بولی پر دریخ ستایوال

په ورخو، شیو، میاشتو، کال

له ما اتل نسته

(حکم من بدون درنگ بر کوهسار بلند روانست)

(گیتی از آن منست، ستاینده گان بر منبر ها نام مرا می برند)

(در روز ها، شب ها، ماه ها، سال ها)

(پهلوانتری از من نیست)

کلمات پشتو در زبان پارس ها

یکی از زبان های محلی قدیم پارس ها و یا فارسی مروج کنونی، زبان همدانی است که در آن کلمات پشتو به وضاحت مشاهده می شود. هرگاه رباعی ها و یا دو بیتی های شاعر بزرگ زبان دری، بابا طاهر عریان را که در اوایل قرن پنجم هجری در همدان میزیست، مطالعه نماییم، بطور آشکار، کلمات پشتو را در آن در میابیم.

ایرانی ها به این باور اند که زبان لهجه بی همدانی، منبعث از زبان پهلوی باشد و یا هم الفاظ و کلمات محلی همدان در آن وجود دارد. بدون شک که زبان مروج پارس همدانی، زبان محلی آن مردم است. اما ریشه کلمات، رابطه خیلی نزدیک با کلمات زبان پشتو دارد. به طور مقایسوی رباعی و یا دوبیتی ها این شاعر بزرگ را ذکر می کنم.

خوش آن ساعت که دیدار تو وینم

کمند عنبرین تار تو وینم
نه وینه خرمی هرگز دل مو
مگر آن دم که رخسار تو وینم

بی تلوسه دارم بوره بونیه
زهر در کاسه دارم بوره بونیه
گلی گشتم پی الوند دامان
اوش از دیده دادم صبح و شامان

مسلسل گیسوان پرتاب مکره
خمارین نرگسان پر خواب مکره
مورا ای دلبر موبا ته کاره
ورنه در جهان بسیار کاره

نزونم لوط و عریانم که کرده
خوادم جلاد و بیجونم که کرده
پریشان چو کری آن تار زلفان
بهر تاریدلی اوتیه داری
نه خون دارم نه مون دارم نه سامون

دم مردن پر و بالم کفن بی
مو آن سپیده بازم همدانی
لانه در کوه دارم در نهانی
ببال خود پرم کوهان به کوهان

بچنگ خودم کرم نخچیربانی
کشم آهی که گردون با خیر شی

دل دیوانه ام دیوانه تر شی

لویی دوپری نیز در بحث زبان های شرقی، دری و پشتو در افغانستان را در حلقه خانواده گی زبان های هندو اروپایی قرار داده که به سه بخش زبان های شرقی، غربی و اویستایی تقسیم کرده که از زبان اویستایی، زبان های پشتو، دری و بلوچی بوجود آمده است. در شاخه های زبان های هندی چون بنگالی، پنجابی، اردو و باز هم زبان دری در سرزمین هند شکل گرفته است. از جمله این زبان ها که قدمت آن به دوره اویستایی نیز می رسد، زبان کافری (نورستانی) است. و در شاخه جداگانه تصنیف بندی شده است. زبان نورستانی نیز یکی از زبان های محلی افغانستان است.

در افغانستان علاوه از دو زبان مشهور پشتو و دری، زبان های پشه یی، ازبکی، زرگری، بلوچی، ترکمنی، نورستانی و هندی نیز رایج است. در حالیکه لهجه های زبان دری به شاخه های متفاوتی می رسد که حتی تأثیراتی نیز به زبان فارسی پهلوی نیز گذاشته و از آنجمله می توان به لهجه های تخاری، طبرستانی، هراتی، ایماقی، اندرابی، پنجشیری، بدخشی، زابلی و امثال آن اشاره کرد.

زبان پشتو نیز در مناطق مختلفه با لهجه های متفاوت رشد نموده و زبان های هر منطقه با لهجه های جداگانه خصوصیت زبان پشتوی خود را دارد که در دوره اخیر محمد ظاهر شاه، فرهنگ زبان پشتو با اصلاحات آن تا حرف میم تکمیل و نشر شده بود. از آنجمله می توان از لهجه پشتو قندهاری، - که از پشتوی ادبی افغانستان است -، لهجه خوستی که زبان مردم جنوبی، لهجه ننگر هاری که اکثر مناطق شرقی افغانستان به آن حرف می زنند و در تعادل با پشتوی قندهار قرار دارد لهجه پشاور و که مردم مناطق آزاد و صوبه سرحد پاکستان به آن صحبت می کنند و اکنون با اضافه کلمات انگلیسی شکل خود را تغییر داده است.

قدمت زبان پشتو را بین سه تا پنجهزار سال قبل از میلاد می دانند و آثار زیادی ازین زبان را در کتیبه های شاهان هخامنشی و ساسانی می توان دید.

کلمه افغان در تاریخ افغانستان

کلمه افغان در تاریخ گذشته کشور مان به افرادی اطلاق میشد که در دامنه کوه های بخش جنوب و غرب هندوکش و کوه بابا و سپین غر و از دامنه های سیستان و هلمند تا به وادی سند زندگی می کردند.

یکی از دانشمندان تاریخ و زبان ما به استناد موسسه شرقی باستان شناسان پوهنتون شیکاگو می نویسد: " در نقش رستم از بین سنگ نوشته های آنجا در کعبه زردتشت یک کتیبه را به دو زبان

پهلوی اشکانی (پارتی) و یونانی کشف کردند که شاهپور اول (پادشاه دوم سلسله ساسانی ها) در جمله رجال سلطنت به نام (وینده فرن ابگان رز مه ود) یاد شده است.

سپرنگ لنگ یکی از محققان امریکایی بار اول این کتیبه را خواند و در ۱۳۱۹ (۱۹۴۰م.) در مجله "سامی" امریکا مقاله را نوشته و به نشر رسانید. وی کلمه "ابگان" را به نام "افغان" کنونی تطبیق کرد. وی می نویسد:

"نام شاهپور سوم پادشاه ساسانی که هفتاد سال (از ۳۰۹-۳۷۹م.) حکم راند، صفتی و لقبی به شکل "اپه گان" مذکور است که این کلمه را می توان از قبیل همان "ابگان" سابق الذکر شمرد که به طور صفت مسوغ دلاوری، رشد و یا نجابت و یا رشته های نژادی آورده شده باشد..."

پتهان و افغان دو عنصر جدا گانه نیستند

کلمه پتهان هفتصد سال قبل از امروز، زمانیکه پشتون ها از افغانستان به آن سرزمین مسکن گزین شدند، اطلاق می شود. این مردم از نژاد افغان اند و جدا از مردم افغانستان شمرده نمی شوند. " نام عمومی پشتو زبانان، پشتون و پشتانه = پختون و پختانه است. اینکه پشتو زبانان خود را منحیث مجموع پشتون می خوانند، دلیلی است بر قدامت این نام نسبت به (افغان) و همین پشتانه و یا پختانه است که در هندوستان قرن چهاردهم به کلمه (پتهان) تحریف گردید. زیرا افغان ها در مرحله اول مهاجرت و مسکن گزینی خود در شهر معمور (پتنه) اقامت کرده و از طرف هندی ها (پتهان) خوانده شدند. بعد ها این تحریف ها به دست دشمنان استعماری بهانه داد تا به غرض تأمین منافع سیاسی خود و ایجاد تفرقه در بین مردم، پتهان و افغان را دو عنصر جداگانه بشمردند..."

کلمه اپگان در شاهنامه

کلمه "اپگان" که بعداً معرف شده و به "افغان" شکل گرفت، در اکثر آثار نویسندگان نخبه و تاریخی افغانستان ذکر شده است که از آنجمله یکی هم شاهنامه فردوسی است که کلمه "اوغان" را در ابیاتش چنین بکار برده است:

چنین گفت دهقان دانش پژوه

مراین داستان را ز پیشن گرو

که نزدیک زابل به سه روزه راه

یکی کوه بد، سر کشیده به ماه

بیک سوی او دشت خرگاه بود

دگر دشت، ز هندوان راه بود

نشسته در آن دشت بسیار کوچ
ز اوغان و لاجین و کرد و بلوچ
یکی قلعه بالای آن کوه بود
که آن حصن از مردم انبوه بود
بدژ در یکی بد کنش جای داشت
که در رزم با اژدهای پای داشت
نژادش ز اوغان، سپاهش هزار
همه ناوک انداز و ژوبین گزار
ببالا بلند و به پیکر ستبر
به حمله چو شیر و به پیکار ببر
دو رانش بمانند ران پیل
که رزم جوشان تر از رود نیل
به نیرو جدا کردی از کوه کمر
گریزان ز رزمش بدی شیر نر
چو پیکار جستی ز مردان مرد
ز مردان برآوردی از گرز گرد
ورا نام بودی کک کوهزاد
به گیتی بسی رزم بودش به یاد
هزار و صد و هژده اش سال بود
بسی بیم ازو در دل زال بود
همچنان در جای دیگری سروده است:
سوی دشت خرگاه تازیم زود
ز افغان و لاجین برآریم دود
کک کوهزاد اژدهای نر است
ز گرشسپ و از سالم جنگی تر است
دگر آنکه در گوه با آن دلیر
هزاران جنگی همه همچو شیر

به مردی فزونند هریک ز کک
بود کک ز پیکارشان سبک
هزاران سواران افغان گروه
ز لاجین دلیران ابر گرد کوه
تدارم درنگ امشب ایدر ز کین
مگر سوی اوغان و خرگه زمین

فردوسی در بخش دیگر شاهنامه باز هم از شهامت و غیوری افغان ها یاد نموده می سراید:

یکی گفت ای نامور پهلوان
دل کارزار و خرد را روان
نهنگ دمانست و شیر ژیان
به نیروی او کس نبسته میان
نژادش ز اوغان، سپاهش بلوچ
ابردشت خرگاه بگزیده کوچ

زبان پشتو در ابیات مثنوی مولانا جلال الدین بلخی

در مثنوی معنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی لغات و اصطلاحات زیاد دری و پشتو وجود دارد که در ادبیات قدیم افغانستان نیز مروج بوده و تا هنوز هم در زبان گفتاری (تقریری) مردم معمول است. بخش عظیم ازین لغات هنوز در زبان ادبی راه نیافته و منحیث زبان گفتاری دری و یا پشتو شناخته می شود. این لغات برای کشور های دری زبان، محتاج شرح است. درحالیکه در افغانستان همان زبان نیست که ما امروز با آن صحبت میکنیم و این دلیل بر اصالت زبان مولانا و ارتباط معنوی آن با پیوسته گی های فرهنگی زادگاهش بلخ و افغانستان است. همچنان این لغات با قدامتی که دارد رابطه با ریشه های لغات پشتو نیز داشته که رابطه زبان دری و پشتو را به زبان اویستایی به اثبات میرساند. طور مثال در این بیت از مولانا که به کسانی که عطسه میزدند و امروز (یرحمک الله و یا پیر شوی) میگویند، مولانا کلمه (دیر زی) یعنی زیاد زنده بمانی را استفاده میکرد که این کلمه در دری قدیم و زبان پشتو مروج است.

هست شرط دوستی غیرت پزی
همچو شرط عطسه گفتن دیرزی

کلمه (دیر به) در زبان دری نیاز به شرح دارد اما در زبان پشتو تا هنوز مورد استفاده بوده و به معنی (بسیار زیاد) است و رودکی در قرن چهارم هجری در این سروده اش گفته است.

دیر زیاد آن بزرگوار خداوند

جان گرامی بجانش اندر پیوند

کلمه (مرغو) به معنی فال بد و شوم معنی دارد که در پشتو تا هنوز به همین معنی است. در ادبیات دری فال را نیز (مروا) گویند. رودکی مینویسد:

لب بخت فیروزه را خنده ای

مرا نیز مروای فرخنده ای

معزی شاعر دری زبان می نویسد:

آری چو پیش آید قضا چو مروا شود مرغوا

جای شجر گیرد گیاه، جای طرب گیرد شجن

آواز زاغ یا غراب بین نیز از جمله آواز های شوم بشمار میآید. منوچهری در این غزل چنین سروده است:

فغان از این غراب بین و وای او

که درت افگند نای او

غراب بین نیست چیزی پیمبری

که مستجاب زود شد دعای او

غراب بین نامزد شده است و من

خسته شدم ز استماع نای او

برفت یاز بی وفا و شد چنین

سرای او خراب چون وفای او

بجای او بماند جای او بمن

وفا نمد جای او بجای او

کلمه (زحیر) که به معنی شخص رنجور و و ناتوان گفته میشود. در زبان پشتو با تغییر (ح) به (هـ) همان معنی را دارد. مولانای بلخ میفرماید:

لذت عشق بتان را ز زحیران مطلب

صبح کاذب بود این قافله را سخت مصل

کلمه (شایی) که از مصدر شایستن است در زبان پشتو تا کنون حفظ شده است. در حالیکه در زبان قدیم دری این کلمه یا همان معنی مورد استعمال بود.

گر دستۀ گل ناید از ما
هم هیمة دیگ را بشاییم
ای دل تو بدین مفلسی و رسوایی
انصاب بده که عشق را چون شایی
عشق آتش تیز است ترا ای ساقی
خال بر سر چه باد می پیمایی
چون ایزد شاید ملک هفت سموات
بر هفت زمین بر ملک و شاه تو شایی
تا خرقة بخون دل ساغر بنشوید
رندان خرابات مغان را بنشایید

کلمه های (برخ)، (تگ)، (تندر)، و مصدر های (رهشتن) و (هلیدن) که تا هنوز در کوهپایه های مرکزی و غوروات افغانستان در زبان گفتاری مروج است، کلماتی اند که در مثنوی معنوی مولانا به کرات ذکر شده است.

همچنان در کتاب های دیگری چون "حدود العالم من المشرق و المغرب" از ابوریحان البیرونی، "تاریخ بیهقی" اثر حسین بیهقی، "منهاج السراج" و کتاب "ریگویدای هندی" از تاریخ و شہامت و خصوصیات برازنده آنان تذکراتی رفته است. در تحقیقات "ابن بطوطه"، الفی و فرسته نیز بحث های در مورد پشتو و پشتو زبانان شده است.

از قرن دهم هجری شمسی/۱۶۰۰م. در اکثر فرامین شاهان لودی، سوری و غوری کلمه و نام افغان ها ذکر شده است و مظاهر زبان پشتو نیز در این مکاتیب و فرمان ها دیده می شود.

در دوره احمد شاه بابا درانی که افغانستان دوباره وحدت ملی خود را دریافت و کشور از هم پاشیده ما دوباره امپراتوری خود را باز یافته و قلمرو های از دست رفته خود را دوباره احیا نمود، ادبیات پشتو و دری نیز رونق بیشتر گرفته و اشعار و ادبیات این دو زبان بیشتر ارتقا یافت.

وجه تشابه زبان پشتو و دری

اگر زبان های پشتو و دری را ریشه یابی کنیم و یا به منابع اصلی آن برگردیم، بعضی از برازنده گی های را در هر دو زبان می بینیم که با موشگافی و تحقیق اکادمیک ضرورت دارد. اکثر کلمات

این دو زبان باهم شباهت نزدیک دارند و از یک ریشه اند. بطور مثال کلمات را با معنی دری آن در (بین قوسین) نگاه کنید:

خور (خواهر)، پلار (پدر)، مور (مادر)، ورور (برادر)، ترخه (تلخ)، ور (در یا دروازه)، استه (است)، خوب (خواب)، زما (از من)، کال (سال)، سور (سرخ)، شپه (شب)، ورخ (روز)، نشته (نیست)، ته (تو)، اوبه (آب)، دروجن (درغگو)، و امثال اینها.

همچنان مصدر افعال بین زبان های دری و پشتو با هم تشابهاتی دارند. خصوصاً اینکه اگر پسوند های مصدر در هر دو زبان بیرون کشیده شوند، ریشه های زبان باهم مطابقت دارند. بطور مثال: سوزیدل (سوختن).

هرگاه پسوند (یدل) را در پشتو و یا (تن) را از دری بیرون کنیم، کلمه (سوز) و سخت با یک معنی و بدون تفاوت باقی می ماند. توجه کنید به مصدر فعل های دیگر: خوریدل (خوردن)، شرمیدل (شرمیدن)، کاریدل (کارکردن)، خندیدل (خندیدن) کول (کردن) و به همین گونه.

عده از زبان شناسان تأثیر زبان دری را بالای پشتو بیشتر می دانند و می گویند که زبان دری نه تنها در زبان پشتو، بلکه در زبان های بلوچی، نورستانی، اردو، سندی و اکثر لهجه های محلی نیز بیشترین شباهت و تأثیر را داشته و با اندک تغییر بیان می گردد.

علل عدم رشد سریع زبان پشتو

رشد یک زبان رابطه مستقیم با وضع مکانی و جغرافیایی داشته که غالباً قوم ها و ملیت های مختلف را با زبان مشترک شان از هم جدا نگهداشته و باعث کندی و بطلت زبان می گردد.

زبان پشتو هم در جنوب کوههای هندوکش، بابا و در دامنه های سپین غر و دشت های سیستان، در بین اقوام مختلفه رایج بود. اما انقسام قبایل پشتون در این کوهپایه ها باعث پراکنده گی و تشتت زبان آنان شده و از وحدت کلی که تأثیر در رشد زبان و وحدت فرهنگی داشته باشد، دور ماندند.

دلیل دوم عدم رشد زبان پشتو، موقعیت سیاسی مردم در بین تصادم قوای بیگانه و مهاجم است که از گذشته های دور، این اقوام همیشه مورد یورش، تهاجم و در جنگ و کشمکش های نیروها و سربازان اجنبی قرار داشتند. این اقوام هنوز زخم های دیرینه خود را التیام نمی دادند که از طرف قوای دیگری در جنگ کشانیده میشدند و فرصت آن را نداشتند تا در باروری زبان و فرهنگ پشتو کار مثمیری صورت گیرد.

علت سومی عدم رشد زبان پشتو، نفوذ و وسعت زبان دری بود. زیرا دری زبان دربار و شاهان بوده و اکثر فرامین نیز به همین زبان نوشته میشد. همچنان دانشمندان و نویسندگان زیادی در زمینه

زبان دری کار کردند که اکثر نویسندگان پشتو نیز از این کتاب ها و بحث ها بهره برداشتند در زبان نوشتار (تحریری) خود با دولت های وقت به دری می نوشتند. پس غنای فرهنگی زبان پشتو مکتوم بماند و آثاری هم که طی دوره های تاریخی وجود داشت، از بین رفت.

قدیمی ترین اثر پشتو

در تاریخ ادبیات پشتو، کتاب "پته خزانه" کتاب باستانی و قدیم شمرده میشود. همچنان می توان از کتاب های "تذکره الابرار و الاشرار" تألیف ملا درویزه است. وی از مبارزین و بنیان گذاران "جنبش روشانیان" شمرده می شود. بایزید روشن در اوایل قرن دهم (قرن شانزدهم میلادی) نیز تألیفاتی به نام های: "حال نامه"، "خیر البیان"، و "مخزن الاسلام" به زبان پشتو دارد. اما هدف کلی جنبش روشانیان مبارزه تسخیر افغانستان بود تا این کشور بتواند سرزمین های از دست داده خود را از هند دوباره به افغانستان برگرداند. در بین اقوام بیشترین کمک را به جنبش روشانیان، قوم یوسف زایی انجام دادند.

خوشحال خان ختک

این شخصیت عالیقدر ادبیات و مبارزه افغانستان از خصوصیات بی نظیری برخوردار است و جنبش ادبی وی بنام خودش مسمی شده است. خوشحال خان ختک در سال ۱۰۵۷ش/۱۶۶۸م. و ۱۰۵۹ش/۱۶۷۰م. علیه قشون اورنگ زیب به مبارزه پرداخت. خوشحال خان ختک، از جمله ادیبان نامور افغانستان است که به زبان های پشتو و دری اشعاری سروده است. او مبارزات خود را علیه تسلط بابری ها ادامه داد. وی در سال ۱۰۷۰ش/۱۶۹۱م. در پشاور داعی اجل را لبیک گفت. پیامد مبارزه ادبی او با جنبش مبارزات هوتکی ها پیوند عمیق خورده که در غرب افغانستان علیه تجاوز صفوی ها مبارزه کردند. زبان پشتو و دولت هوتکی ها که نفوذ و سیطره اش تا به اصفهان ایران ادامه یافت - حرکتی بود که می توانست استقلال افغانستان قدیم را دوباره احیاء کند. عامل عمده شکست افغان ها در ایران، اختلافات قوم غلجایی بود که در زمان انتخاب و جلوس شاه محمود و شاه اشرف هوتکی به اوج خود رسید و از همکاری با همدیگر ابا ورزیدند. اما تسلط افغان ها از سال ۱۰۸۹ش/۱۷۱۰م. تا ۱۱۰۸ش/۱۷۲۹م. پیوند های را در بین عشایر و اقوام پشتون بوجود آورده و ادبیات پشتو نیز شکل گرفته و ارتقا نمود.